

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فمینیسم و تاریخ شفاهی زنان: رویکردها و روش‌ها

پیمان‌ه صالحی

Email: peymaneh.slh@gmail.com

■ چکیده

تاریخ شفاهی زنان در جایگاه یکی از روش‌های امتحان‌شده در حوزه پژوهش‌های مردمی، در تحلیل فرآیندهای اجتماعی زنان، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند، و با رویکردی جامعه‌گرا در پی آن است که انعکاس‌دهنده صدای زنانی باشد که امکان مکتوب کردن خاطرات یا بیان باورها، نظرات، عقاید و تجربیات‌شان را نداشته‌اند. رشد فزاینده اجرای طرح‌های تاریخ شفاهی زنان، آموزش این نحله از تاریخ‌نگاری در دانشگاه‌ها، تألیف پایان‌نامه‌های متعدد حول این موضوع و پژوهش پیرامون مباحث نظری و عملی تاریخ شفاهی زنان، گویای اهمیت و توجه به آن در سال‌های اخیر است. به‌رغم اینکه تاریخ شفاهی زنان در بدو پیدایش و تکوین برخاسته از جنبش‌های فمینیستی بود، اما در گذر زمان، کم‌کم هویت مستقلی پیدا کرد و به سوی تخصصی شدن گام برداشت، و به تبع، از افکار فمینیست‌ها فاصله گرفت. این مقاله با راهبرد توصیفی تحلیلی، نظریه‌هایی را که تاکنون درباره ارتباط فمینیسم و تاریخ شفاهی زنان و تأثیر یا تفکیک این دو مقوله از یکدیگر به رشته تحریر درآمده، تحلیل می‌کند تا به یک دسته‌بندی جامع راه یابد.

■ **کلیدواژه‌ها:** فمینیسم، تاریخ شفاهی، زنان، تاریخ‌نگاری، مصاحبه‌ها.

مقدمه

مسئله دفاع از حقوق زنان و اعتراض به شرایط اجتماعی نابرابر، قبل از جنبش فمینیسم، در برخی کشورهای اروپایی نظیر فرانسه و انگلیس پدید آمده بود، بدون اینکه پیوندی با فمینیسم داشته باشد؛ به‌طور مثال، در سال ۱۷۹۲، بیانیه‌ای با عنوان «حقوق زن» توسط المیب دوگوگ در فرانسه منتشر شد تا اعلامیه حقوق بشر در این کشور را متهم به دفاع از حقوق مردان کند.

فمینیسم به‌عنوان جریانی فرهنگی- اجتماعی بر زمینه‌هایی خاص شکل گرفت و مهم‌ترین مسائلی که در پیدایش و گسترش و ساماندهی‌اش تأثیر داشت، عبارت بودند: باورهای اجتماعی درباره زن، محرومیت‌های اجتماعی زنان، شرایط و فضای فکری مدرنیته و جنبش القای بردگی (فریدمن، ۱۳۸۱: ۸).

موج اول این جریان فرهنگی، حدود سال ۱۸۰۰ آغاز شد و در دهه ۱۹۳۰ پایان یافت. دومین موج، اواخر ۱۹۶۰ پدید آمد، و پاره‌ای از نظرات را که به تفاوت میان زنان و مردان تأکید می‌کرد، توسعه داد و توجه عمومی را به نیازهای خاص آنان معطوف ساخت. موج سوم از چارچوب پست مدرنیسم بهره جست تا زندگی زنان را تفسیر کند (ابوت پالما، ۱۳۸۰: ۸۵).

تاریخ شفاهی در جایگاه ابزار مناسب برای انتقال تجربیات نسل‌ها، گروه‌ها و طبقات اجتماعی، با همه عناصر آن، از آغاز جنبش‌های فمینیستی در دهه ۱۹۶۰ و پس از آن، مورد توجه فعالان تاریخ‌نگاری زنان قرار گرفت. کارآمدی تاریخ شفاهی در برقراری ارتباط با گروه‌های خاموش و به حاشیه رانده شده جامعه، موجبات به‌کارگیری آن را در راستای تبیین، تشریح و مستندسازی تجربیات و خاطرات طیف گسترده‌ای از زنان فراهم آورد (حسن‌آبادی، ۱۳۹۷: ۲۷).

تمرکز بر تاریخ زنان با بهره‌مندی از مصاحبه‌های تاریخ شفاهی، به اوایل دهه ۱۹۷۰ باز می‌گردد؛ زمانی که مجله تاریخ شفاهی، مقالاتی را با موضوع پژوهش در حوزه کار زنان در شهرهای صنعتی انگلستان منتشر کرد. در دهه بعد، ثبت و ضبط خاطرات زنان از جنگ جهانی اول و دوم رو به گسترش گذاشت، و با رشد فزاینده تاریخ شفاهی زنان در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، علاقه‌مندان را با طیف

گسترده‌ای از داده‌ها آشنا کرد. در سال‌های اخیر، آموزش تاریخ شفاهی زنان در دستور کار مؤسسات فعال در این حوزه قرار گرفته است (Armitage, 2005: 86).

به‌رغم اینکه تاریخ شفاهی زنان در سال‌های آغازین گرایش به اجرای آن از تفکرات فمینیستی الهام یافت، اما در چارچوب عقاید مزبور باقی نماند و گام به گام رشد کرد و از جریان‌ات مربوطه فاصله گرفت. بررسی نظرات مختلف در باب تأثیر رویکردهای فمینیستی بر طرح‌های تاریخ شفاهی زنان و نحوه تأثیر یا تفکیک این دو مقوله از یکدیگر، موضوع این نوشتار بوده و در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱) دیدگاه‌های فمینیستی در باب انعکاس صدای زنان چه ویژگی‌هایی دارد؟

۲) تاریخ شفاهی زنان چه جایگاهی در تاریخ‌نگاری زنان دارد؟

۳) تاریخ شفاهی زنان در مسیر تخصصی شدن با چه تحولاتی روبه‌رو بوده است؟

۴) نظرات حائز اهمیت در رابطه با تأثیر تفکرات فمینیستی بر تاریخ شفاهی زنان

چه مواردی را شامل می‌شود؟

برای درج پیشینه این پژوهش، باید به دو دسته آثار اشاره کرد؛ نخست، آثاری که به تاریخ شفاهی زنان از دیدگاه‌های فمینیستی نگریسته‌اند، و دوم، آثاری که به تاریخ شفاهی زنان در حوزه تاریخ‌نگاری و از روزن تاریخ مضاف توجه داشته‌اند. ابتدا دسته نخست (-) و سپس گروه دوم (*) درج می‌شود.

- جان اسکات (۱۹۹۶/۱۳۷۵) در کتاب فمینیسم و تاریخ، ضمن تمرکز بر گفتمان و زبان و نتایج پژوهش بر روی بحران‌هایی که زنان با آن روبه‌رو شده‌اند، فمینیسم را در گذر تاریخ و در بستر تحولات اجتماعی بررسی کرده است.

- پنی سامرفیلد (۱۹۹۸/۱۳۷۷) در کتاب جنسیت، حافظه و جنگ جهانی دوم، به تفصیل به مباحث مربوط به جنسیت و خاطره جمعی پرداخته است. او بر این باور است که زنان در روایت تجربیات زیسته، فرآیندهای فردی از تجربه‌شان را بازگو می‌کنند و بدین‌سان روایت هیچ زنی از گفتمانی که روابط جنسیتی‌اش را شکل داده، جدا نیست.

- سوزان آر گریزیل (۱۹۹۹/۱۳۷۸) در کتاب هویت‌های زنان در جنگ، در این مورد بحث می‌کند که جنگ جهانی اول باعث شد تا زنان به‌عنوان نماد ملت‌ها مطرح

شوند و گذشته خود را بازنمایی کنند. او جنبش‌های فمینیستی را مؤثر بر روند تکامل نظریه‌های مرتبط در این حوزه می‌داند.

- ساموئل هاینس (۱۳۸۰ / ۲۰۰۱) در کتاب یادآوری و روایت‌های شخصی، گفتمان جنگ در رسانه‌ها و تحلیل فمینیست‌ها را در رابطه با صلح‌طلبی زنان در جنگ بر مبنای گفته‌های آنان نقد و واکاوی کرده است.

- فرخنده ایلخان (۱۳۸۸) در پایان‌نامه‌ای با عنوان تجربه زیسته همسران شهدا در جنگ، ضمن بررسی تأثیرات جنبش‌های فمینیستی در اروپا و آمریکا بر تاریخ‌نگاری زنان، روایت‌های زنان از تبعات جنگ را بازخوانی کرده است.

- سالی موتا (۲۰۱۱ / ۱۳۹۰) در پایان‌نامه‌ای با عنوان فمینیسم و جنبش‌های زنان، ضمن بررسی تلاش‌های کنشگران حقوق زنان در اواخر قرن نوزدهم در انگلستان، ایجاد انگیزه در زنان را از روزهن مکاتب فمینیستی موشکافی کرده است.

- ویتنبرگ کاکس (۲۰۱۵ / ۱۳۹۴) در کتاب جنسیت و محیط کار، مسائل زنان را در فضای کار تبیین کرده است. شماری از زنان، توجه به این موضوع را بسیار حیاتی دانسته و به تبعیض و بی‌عدالتی در محیط‌های کاری اشاره کرده، و برخی نیز این موضوع را در زمره دغدغه‌های اصلی زنان در دوران معاصر تلقی نمی‌کنند.

* دِنیز رلی (۱۳۶۷ / ۱۹۸۸) در کتاب طبقه‌بندی زنان در تاریخ، تجربیات زنان در گذشته و گفتمان‌های مختلفی را که زنان در قالب آن تصویر شده‌اند، واکاوی کرده است.

* همجیوتی مدهی (۱۳۸۲ / ۲۰۰۳) در طرح «تاریخ شفاهی کار زنان در هند»، با تفسیر چالش‌های کارگران زن در چهار ایالت هند، بستری برای شناخت جامعه کارگری هند در دهه‌های گذشته فراهم آورده است.

* جُرج پاول (۱۳۸۲ / ۲۰۰۳) در طرح پژوهشی «زنان و مردان در مدیریت»، مؤلفه‌های دخیل بر مدیریت زنان را در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی عالی واکاوی کرده و به بوته نقد گذاشته است.

* آلیو کاترین لی (۱۳۸۲ / ۲۰۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «مدیریت زنان در ترکیه»، روش‌های مدیریتی زنان را در مؤسسات خیریه و سازمان‌های مردم‌نهاد تبیین

کرده است. او مدیریت زنان را در این نهادها نقطه قوت رشد و توسعه فعالیت آنان برشمرده است.

* جولی مرتوس (۲۰۰۴/۱۳۸۳) در کتابی با عنوان زن، جنگ و بحران، به مصائبی که در طول جنگ‌ها دامن‌گیر زنان می‌شود، پرداخته است. او در مصاحبه با زنان، کوشش‌های بین‌المللی در باب حمایت از حقوق زنان را تجزیه و تحلیل کرده است.

* آلبرت ایگلی (۲۰۰۷/۱۳۸۶) در کتاب زنان و چالش‌های رهبری، جنبش‌های کارگری زنان را در استرالیا تبیین کرده است. نویسنده در این پژوهش که بر مبنای اسناد آرشیوی و مصاحبه با رهبران زن انجام شده، ویژگی‌های زنان در جایگاه رهبر و نگاه جامعه به آنان را تحلیل کرده است.

* سیویل کوک (۲۰۰۸/۱۳۸۷) در کتاب انقلاب صنعتی و آرمان زنان، در مصاحبه با کارگران زن در سه ایالت آمریکا، دشواری‌های آنان را در محیط کار و تعادل بین جنبه‌های مختلف زندگی شخصی و کاری تفسیر کرده است.

* نامیلا اندیشی (۲۰۱۴/۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «کشف روایت‌های تاریخی پنهان از زنان روستایی نامیبیا»، تاریخ شفاهی را روشی مؤثر برای گوش دادن به زندگی زنان در جنگ برای استقلال نامیبیا می‌داند. این مقاله مبتنی بر تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه است.

تحولات فمینیسم

«فمینیسم» با اندکی تغییر در تلفظ در زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی به یک معنا به کار می‌رود و از ریشه «Feminine» که معادل «Feminin» در فرانسوی و آلمانی است، اخذ شده و به معنای زن یا جنس مؤنث، از ریشه لاتینی «Femina» گرفته شده، و اصطلاحی است برای اطلاق به مجموعه عقایدی که به حقوق و وضعیت زنان در فرهنگ و جامعه توجه نشان می‌دهد. فمینیسم در رابطه با جنبش‌های حقوق زنان که از قرن هجدهم آغاز شد و خواهان برابری سیاسی، اجتماعی و اقتصادی میان زنان و مردان بود، نیز به کار می‌رود. فمینیست‌ها بر این عقیده‌اند که وضعیت

زنان در جامعه در سطح برابری با مردان قرار ندارد و جامعه به نحوی ساخت‌یافته، منافع مردان را تأمین می‌کند (ایلخانی، ۱۳۸۸: ۷۴).

فمینیسم را گاه به جنبش‌های سازمان‌یافته برای احقاق حقوق زنان و گاه به نظریه‌ای که به برابری زن و مرد از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حقوق معتقد است، معنا کرده‌اند. دو انقلاب مهم یعنی انقلاب صنعتی اروپا و انقلاب کبیر فرانسه، در پیدایش گرایش‌های فمینیستی تأثیر به‌سزایی داشتند. در انقلاب صنعتی بر اثر گسترش اختراعات و اکتشافات، به تدریج، موج جدیدی از اقتصاد در غرب شکل گرفت که اساس آن را سرمایه‌داری جدید رقم می‌زد. پیش از انقلاب مزبور، مرد و زن همراه با یکدیگر در مزرعه و خانه فعالیت داشتند، ولی با وقوع آن، قلمرو عمومی مختص مردان، و قلمرو خصوصی مختص زنان شد. پس از دعوت مردان به بازار کار و مواجهه با کمبود نیرو، از زنان برای ورود به بازار کار و کارخانه دعوت به عمل آمد؛

بنابراین زنان که به علت محدود شدن به قلمرو خصوصی و اختصاص یافتن پول به مردان رنج می‌بردند، از این دعوت استقبال کردند، ولی از آنجایی که آن‌ها به علت نداشتن حق مالکیت نمی‌توانستند دستمزد خود را دریافت کنند، و نیز نوع شغل، درآمد و کسب‌وکار که منوط به اجازه شوهر یا مرد خانواده بود، ورودشان به این عرصه موانع جدی به همراه داشت، و همین آنان را کم‌کم به سمت مبارزه با موانع مذکور سوق می‌داد. با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه، مجلسی برای تدوین قانون اساسی تشکیل شد. این مجلس در اولین مصوبه خود، بیانیه‌ای به نام اعلامیه حقوق بشر به تصویب رساند؛ البته زنان مخالفت خود را با این اعلامیه و ناعادلانه خواندنش آغاز کردند (واتکینز، اروئدا، رودریگز، ۱۳۹۶: ۶۰-۶۱).

در موج اول، فمینیسم، اهداف خود را در راستای جنبش حق رأی برای زنان و تلاش آنان به منظور کسب سایر حقوق اجتماعی اعلام کرد. این جنبش‌ها که به قرن هجدهم مربوط است، به تعبیری جنبشی علیه جامعه مردسالار بود (انوشیروانی، ۱۳۸۱: ۸۵). که موفقیت‌ها و امتیازهای فراوانی برای زنان به ارمغان آورد. به‌عنوان نمونه، زنان به مرور زمان حق مالکیت و دیگر حقوق اجتماعی مانند حضانت کودکان و در نهایت حق رأی به دست آوردند (زرشناس، ۱۳۸۱: ۱۶۹).

موج دوم برخلاف موج اول، هنگامی شکل گرفت که اصطلاح فمینیسم متولد و کاملاً شناخته شده بود. از این جهت در باب موج دوم با تاریخ مشخص تری روبه‌رو هستیم. سال‌های دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را به‌عنوان سال‌های موج دوم فمینیسم که زنان در آن به دنبال برابری در محیط کار و جنبش حقوق مدنی بودند، معرفی می‌کنند. موج سوم فمینیسم را عکس‌العمل یا بازگشت موج دوم و متعلق به دهه ۱۹۹۰ به بعد می‌دانند که زنان به دنبال دستیابی به آرزوهایی بودند که با وجود دستاوردهای موج دوم، هنوز نسبت به آنها فاصله بسیاری احساس می‌کردند. در این موج، اولین بار به تفاوت‌ها و تمایزهایی فراوان حتی در میان زنان توجه شد؛ چراکه جنبش زنان تا پیش از آن بیشتر متعلق به زنان سفیدپوست طبقه متوسط اروپایی با سطح سواد نسبتاً بالا بود، و همین امر به خواسته‌ها و جهت‌گیری‌های فمینیست‌ها رنگ و بوی خاصی داده بود. در این موج که آن را موج تفاوت نیز می‌نامند، تکثری جدی در این‌باره پیدا شد و مفاهیمی همچون سن، جنسیت، نژاد، رنگ پوست، طبقه اجتماعی، فرهنگ و ... در مطالعات فمینیستی جدی‌تر گرفته شدند (Krolokke, Sorensen, 2005, p.4).

به‌رغم اینکه فمینیسم در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود تحولات و گونه‌گونگی متعددی را پذیرا بوده، آنچه طرفداران این مکتب مزور را متحد می‌کند، تعهدی است که به حذف زیردست بودن زنان دارند و همین موجب شده همه شاخه‌های فمینیست‌ها به یک امر متصل شدند. آنان سعی دارند زنان را در عرصه تولید کارخانه‌ای و تجارت سرمایه‌دارانه به میدان بیاورند و به نیازها و خواسته‌ها و حقوق خود برسانند (Kymlicka, 2001, p.371). در ادامه به‌طور مختصر به پنج گونه از شاخه‌های فمینیسم اشاره می‌شود.

فمینیست‌های رادیکال بر این باور هستند که هیچ تفاوتی میان زن و مرد به‌جز تفاوت‌های بیولوژیک وجود ندارد، و تفاوت‌ها صرفاً برساخته‌های فرهنگی مبتنی است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۶۳). فمینیست‌های لیبرال به‌عنوان یکی از گونه‌های فمینیسم مدرن با هدف توانمندسازی زنان فعالیت می‌کنند که به نوعی توسعه و پیشرفتی در اندیشه لیبرالی محسوب می‌شود. سابقه فمینیسم لیبرالی به قرن هجدهم و آثار مری

وُلستونکرافتْ باز می‌گردد (Beasley, 2005: 31). فمینیست‌های مارکسیست-سوسیالیست در اوج دوران گرایش به مارکسیسم، در عرصه‌های فکری و دانشگاهی بروز کردند و خواهان جمع میان مارکسیسم و فمینیسم بودند. هدف آنها تعمیم مفاهیم و دیدگاه‌های مارکس به وضعیت زنان است (مندوس، ۱۳۸۲: ۳۲۳). فمینیسم فرهنگی به آثار جنبه‌های زنانگی و رفتارها و خلیات زنانه مؤثر بر سبک زندگی زنان می‌پردازد. فمینیست‌های پست مدرن نیز بر این باورند که تصور یک هویت ثابت به نام «زن» که وحدت‌بخش تمام مصادیق خود باشد، منتفی است (حسینی، ۱۳۸۲: ۲۴).

تاریخ شفاهی زنان

تاریخ شفاهی همانند مفهوم تاریخ (به معنای امروزی آن)، محصول تفکر مدرن است. پیشینه تاریخ شفاهی را نباید بر مبنای تقسیم‌بندی اعتباری غربی‌ها در دوران باستان و قرون وسطی جست‌وجو کرد؛ زیرا تاریخ‌نگاری شفاهی مبتنی بر ثبت و کشف امر واقع، با کمک فناوری ارتباطی پس از اختراع ضبط صوت شکل گرفت، و در جایگاه ابزاری علمی و پژوهشی از اوایل قرن بیستم در اروپا رواج یافت. از نقاط قوت این شیوه پژوهشی، تصویری است که از کل دوره زندگی یک شخص ارائه می‌دهد. این روش، منابع بارور از فرضیه‌هایی جدید را به نمایش می‌گذارد که با گذر از صافی مستندسازی آزموده می‌شوند (صالحی، ۱۴۰۱: ۴۶). بررسی کارکردی تاریخ شفاهی نشان می‌دهد که این ابزار کارآمد از دو منظر کلی در نیم قرن اخیر با اقبال روبه‌رو شده است؛ نخست، سازوکاری است که برای تهیه منابع اطلاعاتی و به‌عنوان مکمل اطلاعات مکتوب یا خلق داده‌های منحصربه‌فرد در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد؛ دوم، بیشتر از آنکه بر مکتب خاص تاریخ‌نگاری با رویکرد مشخص دلالت کند، بر استفاده هدفمند از آن در راستای به چالش کشیدن موضوع استوار است (حسن‌آبادی، ۱۳۹۷: ۲۸).

مطالعه در باب تاریخ زنان، جزو تاریخ‌های مضاف محسوب می‌شود. این‌گونه تاریخ‌ها، میان‌رشته‌ای یا چندرشته‌ای به شمار می‌آید. تاریخ زنان در مسیر گرایش‌های تاریخ، مطالعات زنان و علوم اجتماعی شکل گرفته است. تاریخ شفاهی زنان در تحلیل فرآیندهای اجتماعی زنان، نقش بسیار مهمی ایفا کرده و در پی آن است زنانی را که از

امکان مکتوب کردن خاطرات خود برخوردار نبودند، وارد گردونه تاریخ کند، و بدین‌سان آنان را در چرخه گردآوری تاریخ مردم سهیم نماید. تاریخ شفاهی زنان در دهه ۱۹۷۰ از تاریخ شفاهی زنان کارگر آغاز شد و رفته‌رفته در سایر موضوعات به کار گرفته شد. مورخان با آزمون و خطا پیش رفتند و هر چه گذشت، نسبت به قابل استناد بودن یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها اطمینان بیشتری حاصل کردند (Armitage, 2005, p.76).

علاوه بر این در دهه ۱۹۸۰، فرصت ثبت تجربیات زنان از جنگ جهانی دوم پدید آمد و آثاری متعدد در این راستا منتشر شد. بعدتر در دهه ۱۹۹۰، طرح‌های تاریخ شفاهی در دانشگاه‌ها اجرا شد و پایان‌نامه‌هایی متعدد در این حوزه به نگارش درآمد. در این میان، موضوعاتی همچون خانواده، مسیر تحصیلی، فعالیت‌های حرفه‌ای و ... از جمله موضوعات قابل تأمل بود. از سال ۲۰۰۰ با بررسی آثار منتشرشده و منابع آرشیوی، روش‌شناسی تاریخ شفاهی زنان به بوه نقد گذاشته شد؛ همچنین کتاب‌ها و مقالاتی متعدد در حوزه نظری این نحله از تاریخ‌نگاری به جامعه علمی عرضه گردید. در حال حاضر، آموزش اجرای پروژه‌های تاریخ شفاهی زنان در دستور کار دانشگاه‌ها، مؤسسات فرهنگ عامه، بنیادهای مطالعات زنان و ... قرار گرفته است. تاریخ شفاهی‌نگاران می‌کوشند تا به روش‌های مختلف، ظرفیت‌های آموزش و پژوهش در این حوزه را به‌منظور تدریس و یادگیری تاریخ شفاهی یادآور شوند (Berger Gluck, Patai, 2016, p.98). در باب تأثیر مکاتب فمینیستی بر تحولات مرتبط با تاریخ شفاهی زنان، سه نظریه استنباط شد که در ادامه بدان‌ها می‌پردازیم.

۱. تاریخ شفاهی زنان تحت سیطره فمینیسم

در نظریه اول، صاحب‌نظران تاریخ زنان معتقدند که تاریخ شفاهی زنان، رویکردی کاملاً فمینیستی دارد، حتی اگر مصاحبه‌شونده فمینیست نباشد. محرومیت‌های اجتماعی، فقدان شخصیت حقوقی، نابرابری‌های شغلی و نداشتن حق رأی، مهم‌ترین چالش‌های زنان بود که نخستین موج فمینیسم را با هدف برابری با مردان و بهره‌مندی از حقوق و مزایای یکسان به‌وجود آورد (آقاجانی، ۱۳۸۸: ۱۷). شِرنا گلوک، جامعه‌شناس و

نظریه‌پرداز حوزه زنان در زمره این دسته از صاحب نظران است. او در مقالاتش و نیز در کتابی با عنوان سخنان زنان، نگاهی به تاریخ شفاهی فمینیستی که زیر نظر او و دافن پاتایی ویراستاری شده، ضمن تحلیل روایت‌های زنانه به‌عنوان راهی برای درک تاریخ زنان، به روش‌شناسی و دشواری‌های گردآوری روایت‌های زنان اشاره کرده است. او گسترش تاریخ شفاهی را مرهون مکاتب فمینیستی می‌داند و بر این باور است که جنبش‌های فمینیستی موجب انعکاس صدای زنان شد و آن را کشف کرد و در ادامه بسط و توسعه داد.

جنبش‌های فمینیستی نخستین بار در دهه ۱۹۷۰، علاقه به مصاحبه با زنان را در راستای گردآوری مستندات متقن در تاریخ‌نگاری زنان ایجاد کرد. فمینیست‌ها فرصتی فراهم آوردند تا زنان با بیان افکار و عقاید و تجربیات‌شان، منابعی پدید آورند تا خوانندگان با آن هم‌ذات‌پنداری نمایند. تاریخ‌نگاران فمینیست در ابتدا به سراغ زنان موفق رفتند و با آنان مصاحبه انجام دادند تا الگوی موفقیت آنان را در معرض دید عموم قرار دهند. بعدتر افراد عادی مثل زنان کارگر، خانه‌دار و زنان سیاهپوست را در برنامه کاری خود قرار دادند. (Armitage, 2005, p.180).

گفتنی است فمینیست‌هایی که به سراغ تاریخ شفاهی زنان رفتند، مصاحبه‌ها را به دو شکل تحلیل‌شده یا تحلیل‌نشده دسترس‌پذیر کردند. عده‌ای به آرشیوسازی پرداختند و به این مصاحبه‌ها به‌عنوان اسناد صوتی و تصویری نگاه کردند که لازم بود توسط آیندگان تفسیر شوند. عده‌ای هم از تفکرات فمینیستی الهام گرفتند و داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها را تجزیه و تحلیل کردند. هدف فمینیست‌ها از توجه به تاریخ شفاهی زنان، توسعه مکاتب فمینیستی، تحسین زنان و کمک به عدالت اجتماعی بود. آنان معتقد بودند زمانی که مردم داستان زندگی‌شان را بگویند، راه‌حل‌هایی برای رفع بی‌عدالتی کشف می‌شود.

۲. الهام از فمینیسم در نخستین سال‌های تکوین

طرفداران نظریه دوم بر این باورند که سه مفهوم کلیدی در تحلیل جنسیت و به تبع آن در شناخت تأثیر جنبش‌های فمینیستی بر تاریخ شفاهی زنان نقشی بنیادین دارد:

- هویت انسانی یا چیستی معنای انسان؛
- جنسیت طبیعی یا زیست‌شناختی؛
- جنسیت اجتماعی یا هویت جنسی که بعد اجتماعی دارد.

بین سه مفهوم فوق، ارتباط وثیقی برقرار است و تبیین عدالت جنسیتی متوقف بر آنهاست. باور و ارزش‌های مشترک اجتماعی، پایه‌های تعیین جنسیت اجتماعی به شمار می‌روند که از درون نهادهای اجتماعی برخاسته‌اند، و طی مراحل مختلف، جنسیت اجتماعی را پدید می‌آورند. اگر این باورها و ارزش‌های اجتماعی هماهنگ با هویت انسانی باشد، هویت جنسی هم در راستای آن شکل خواهد گرفت (بیسلی، ۱۳۸۵: ۷۸)؛ بنابراین گروه مزبور به دنبال تبیین و گسترش این رویکرد برآمدند که تاریخ شفاهی زنان در مباحث نظری و تفکرات پیرامونی آن، در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ از مکاتب فمینیستی الهام گرفت، و این جنبش‌ها موتور محرکه اجرای طرح‌های تاریخ شفاهی زنان بود؛ اما در دهه‌های بعد از این مکاتب به تدریج فاصله یافت و هویتی مستقل پیدا کرد و به‌عنوان یکی از گرایش‌های میان‌رشته‌ای شناخته شد که در علوم مختلف اعم از تاریخ، جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی و ... کاربرد پیدا نمود.

تفکرات متعصبانه‌ای که گاه در میان فمینیست‌ها مشاهده می‌شد، در گونه‌های رشدیافته تاریخ شفاهی زنان به چشم نخورد. در واقع هدف از گردآوری خاطرات و تجربیات زنان، با حذف مردان از تاریخ پیش نرفت، بلکه گونه‌ای از تاریخ‌نگاری پدید آمد که رو به سوی تغییر داشت و صورت‌بندی جدیدی از مسئله زنان به دست داد. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به طرح «تاریخ شفاهی زنان سیاهپوست» اشاره کرد که در مؤسسه تحصیلات عالی رادکلیف در دانشگاه هاروارد به اجرا درآمد. در این طرح با زنان آفریقایی-آمریکایی مصاحبه شد و مسائل زنان بررسی و تحلیل گردید؛ موضوعاتی از قبیل تاریخ خانواده، عوامل مؤثر در انتخاب مسیر تحصیلی و شغلی، فعالیت‌های حرفه‌ای و وضعیت اقلیت‌ها در آمریکا (Noakes, 2001, p.3).

۳. تاریخ شفاهی زنان در راستای تاریخ‌نگاری زنان

طرفداران نظریه سوم معتقدند که تاریخ شفاهی زنان با هدف پرداختن به تاریخ گروه‌های خاص از جمله زنان، کارگران، سیاستمداران، اقتصاددانان و ... پدید آمده و جزو تاریخ‌های مضاف است. با اضافه شدن صفت به تاریخ، تاریخ‌های میان‌رشته‌ای یا چندرشته‌ای متولد شد. تاریخ شفاهی زنان، مابین رشته‌های تاریخ، مطالعات زنان و علوم اجتماعی بنیان نهاده شد؛ بنابراین نقش ویژه زنان در سرنوشت جامعه بشری سبب شد که آن‌ها همواره در کانون قرار گیرند و مکاتب فکری بسیاری به عرضه آرای خود در این زمینه مبادرت نمایند. گسترش حقوق زنان در جامعه بر مبنای اجرای طرح‌های تاریخ شفاهی از سه منظر به زنان متکی است: نخست آنکه موضوع عمده و نقطه شروع بررسی‌هایش، موقعیت و تجربه‌های زنان است؛ دوم، زنان به‌عنوان موضوع کانونی در تحقیق در نظر گرفته می‌شوند، یعنی جهان از دیدگاه زنان تصویر می‌شود؛ سوم، با طرح نگرشی انتقادی در پی آن است که جهان بهتری برای زنان بسازد. در این نظریه، جدا از مطالعات پیرامون زندگی زنان، در زمینه نقش مؤثر و سازنده‌ای که مردان در زندگی زنان داشته‌اند، تحقیق می‌شود (Narain, 2014, P.39).

یکی از طرح‌های جریان‌ساز در راستای پیروی از این نظریه، در گفتار و عمل، پژوهشی با موضوع کار زنان بود که در شهرهای صنعتی انگلستان به اجرا درآمد. الیزابت رابرتز، جیل لیدینگتون و کاترین هال از اعضای اتحادیه‌های کارگری، مجریان این طرح بودند. تأکید این پژوهشگران بر «خود» زنان بود. تجربه‌های فردی زنان با اجرای طرح‌های تاریخ شفاهی به تجربه‌های جمعی نزدیک شد و تاریخ زندگی و فعالیت‌های آن‌ها با جایگاه اجتماعی متفاوت ثبت گردید (Bornant, Diamond, 2007, p.190).

طرفداران به‌کارگیری تاریخ شفاهی در ثبت و ضبط تاریخ زنان بر این عقیده‌اند که کارآمدی این روش پژوهشی در برقراری ارتباط با مردم و به صحنه آوردن گروه‌های خاموش، همچون زنان خانه‌دار است. آن‌ها این تصور نادرست را ندارند که چون این افراد به جایگاه اجتماعی خاصی دست پیدا نکرده‌اند، پس انعکاس تجربیات و نظرات‌شان اهمیت ندارد. مصاحبه با این زنان، آنان را از حالت انفعال و انزوا خارج

می‌کند و روایت‌های شخصی‌شان را در معرض دید عموم قرار می‌دهد. تاریخ شفاهی زنان، هم بر نقش زنان در موضوعات مختلف در گذر تاریخ اشاره دارد، و هم با هدف دسترس‌پذیریِ فعالیت‌های آن‌ها دنبال می‌شود.

در تاریخ شفاهی زنان، بین زندگینامه و داستانِ زندگی، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. زنان در فرآیند مصاحبه و در پی پاسخ به سؤالات، قصهٔ زندگی‌شان را بازگو می‌کنند، ولی در زندگینامه نویسی به‌عنوان متکلم وحده زندگی‌شان را می‌نویسند، یا دیگران در مورد آن‌ها می‌نویسند؛ البته بسیاری از مورخان معتقدند که بعد از مصاحبهٔ تاریخ شفاهی با زنان، ذهن آنان آماده می‌شود و این توانایی را پیدا می‌کنند که زندگینامه‌شان را به‌طور مفصل و با جزئیات بنویسند. در این اثنا، وظیفهٔ مصاحبه‌گر این است که آنان را به این امر تشویق کند. در ضمن، اغلب قادر به بازنمایی زندگی‌شان هستند و بدین‌شکل مصاحبه‌گران به دنبال تفسیر آنان از وقایع برمی‌آیند. زنان مسن به‌عنوان مخزن دانش تاریخی، کمک بزرگی در شناخت وقایع دارند (هام، ۱۳۸۲: ۸۷).

لازم به ذکر است که داستان‌های زنان، طیف وسیعی منبع تاریخی تولید می‌کند که صرفاً داده‌های فردی محسوب نمی‌شوند؛ چون در زمان‌ها و مکان‌های خاصی شکل گرفته‌اند و از این حیث از شناخت فرد به سمت آگاهی از جامعه پیش می‌روند. روایت‌های فردی پس از بیان، دیگر فردی باقی نمی‌مانند، بلکه مرزهای فردیت را درمی‌نوردند و در بطن جامعه معنا می‌یابند. امروزه به‌کارگیری روایت‌های فردی زنان در علوم اجتماعی و تاریخ، اهمیت فزاینده‌ای یافته، و بر آن تأکید می‌شود (Maynes, Pierce, Laslett, 2008, p.28).

طرح‌های تاریخ شفاهی زنان در روشن ساختن «خود» زنان و تحلیل فرآیندهای اجتماعی زندگی آنها به‌کار می‌آید. از آنجایی که در این روش تأکید بر روی گویندهٔ روایت است، گفته‌های زنان، بیانگر تجربه‌های زیستهٔ آنها و بازتولید فرهنگی قلمداد می‌شود. روایت‌های شخصی، ابزاری هستند که به کمک آنها، چرایی رفتار گروهی در واقعه‌ای خاص معلوم می‌شود و الگوهای نهادینه‌شده از تحلیل روایت‌ها شکل می‌گیرند (Riesman, 1993, 86).

در تحلیل داده‌های شفاهیِ برگرفته از خاطرات زنان، روایت‌ها ارتباط تنگاتنگ با مرور خاطرات دارند. خاطرهٔ جمعی زنان در قالب شبکه‌ای عاطفی- اخلاقی از روابط آدمیان یا اجتماع شکل می‌گیرد، و آنان می‌توانند بر مبنای چنین حافظه‌ای هم هویت فردی و هم هویت گروهی خود را تعریف یا تصور کنند. روایت‌های زنان، همبسته و ملازم با حافظهٔ جمعی آنان است که اساساً به گذشته می‌پردازد و گزینش‌های اکنون ما را شکل می‌دهد و کنش‌هایمان را در پرتو آیندهٔ متصور جهت می‌دهد؛ مخصوصاً زمانی که هدف از جمع کردن داده‌ها، گردآوری داستان‌های زندگی باشد (Summerfield, 1998, p.73).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مطرح‌شده، نتایج زیر استنباط شد:

- تاریخ شفاهی زنان در مسیر رشد و تکامل با تحولات متعددی روبه‌رو بوده است. از عدم اطمینان به یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها گرفته تا اتکا به اسناد منحصر به فرد تولیدشده در این فرآیند و تفسیر و تبیین داده‌های گردآوری شده از روزن تاریخ شفاهی.

- در زمینهٔ تأثیر تفکرات فمینیستی بر تاریخ شفاهی زنان، سه نظریه استنباط می‌شود که هر یک بر مبنای دیدگاه‌های خاص خود، طرح‌هایی را در این زمینه به اجرا درآورده‌اند و در شناساندن نظریاتشان در محافل علمی می‌کوشند.

- به‌رغم اینکه اکنون طرح‌های تاریخ شفاهی زنان در حوزه‌های نظری و عملی فاصلهٔ بسیاری از تفکرات فمینیستی گرفته‌اند، اما شماری از طرفداران این جنبش‌ها، همچنان آن را سرسپرده به مکاتب فمینیستی و پایبند به اصول و رویکردهای آن می‌دانند.

- تاریخ شفاهی زنان که به دنبال کمبود منابع در حوزهٔ تاریخ‌نگاری زنان پدید آمد، با اجرای طرح‌های موضوع‌محور و با اتکا به نظرات زنان در هر نقش و جایگاهی، آنچه‌شان شکوفا شد که روش‌های به‌کار گرفته‌شده از سوی تاریخ شفاهی‌نگاران، در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به بحث و نظر گذاشته شد.

منابع

- آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۸). چالش فمینیسم با عدالت جنسیتی. مطالعات راهبردی زنان، سال ۲، شماره ۲ (پیاپی ۶): ۱۷.
- ابوت پالما، کلر والاس (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نی.
- انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۱). اصول و نظریه‌های فمینیسم در غرب و اسلام به اهتمام هادی وکیلی، جلد ۱. مشهد: دفتر نشر معارف.
- ایلخانی، فرخنده (۱۳۸۸). تاریخ شفاهی زنان؛ تجربه زیسته همسران شهدا در جنگ. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد.
- بیسلی، کریس (۱۳۸۵). چستی فمینیسم، ترجمه محمدرضا زمردی. تهران: روشنگران.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۹۷). تاریخ شفاهی و اهمیت آن در محلی‌نگاری زنان در جنوب ایران. دو فصلنامه پژوهش‌های تاریخ شفاهی، سال ۴، شماره ۱ (پیاپی ۷): ۲۷.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۹۷). مؤلفه‌های مؤثر بر تاریخ‌نگاری شفاهی در تاریخ معاصر. دو فصلنامه پژوهش‌های تاریخ شفاهی، سال ۴، شماره ۲ (پیاپی ۸): ۲۸.
- حسنی، معصومه (۱۳۸۲). تفاوت‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام و فمینیسم. مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۳.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۱). مبانی نظری غرب مدرن. تهران: کتاب صبح.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲). درآمدی بر فمینیسم و دانش‌های فمینیستی. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- صالحی، پیمان (۱۴۰۱). تحلیل محتوای کیفی مصاحبه‌های تاریخ شفاهی: ابزارها و روش‌ها. دو فصلنامه پژوهش‌های تاریخ شفاهی، دوره جدید، دوره ۲، شماره ۲: ۴۶.
- فریدمن، جین (۱۳۸۱). فمینیسم، ترجمه فیروز مهاجر. تهران: آشیان.
- مندوس، سوزان (۱۳۸۲). فلسفه، سیاسی فمینیستی ترجمه عباس یزدانی. تهران: نی.
- واتکینز، سوزان آلیس؛ اروثدا، ماریز؛ رودریگز، مارتا (۱۳۹۶). فمینیسم، ترجمه زیبا جلالی نائینی. تهران: شیرازه.
- هام، مگی (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه نوشین احمد خراسانی [و دیگران]. تهران: توسعه.

- Armitage, Susan H (2005). Women's Oral History. University of Nebraska.
- Beasley, C (2005). Modernist Emancipatory Feminist: Liberal Feminist-Wollstonecraft to Wolf. In Gender and Sexuality: Critical Thinkers. London: Sage Publication.
- Berger Gluck, Sherna; Patai, Daphne (2016). Women's word, The Feminist practice of Oral History. New York: Routledge.
- Bornant, Joanna; Diamond, Hanna (2007). Women's History and Oral History.

Women's History Review, Vol. 16, No 1: 190

- Krolokke, C; Sorensen, A.S (2005). Gender Communication Theories and Analyses. London: Sage Publication.

- Kymlicaka, W (2001). Contemporary Political Philosophy. New York: Oxford University Press.

- Maynes, Mary; Pierce, Jennifer; laslett, Barbara (2008). Telling stories: The use of Personal Narratives in the social science and History. Cornell University Press.

- Narain, seema (2014). Gender in International relations: Feminist perspectives of J Ann Tickner. Indian journal of Gender studies. SAGE Publication.

- Noakes, L (2001). Gender, War and Memory: Discourse and Experience in History. Journal of contemporary History. N36. P.63.

- Riesman, C.K (1993). Narrative Analysis. Thousand Okas, CA: Sage.

Summerfield, P (1998). Reconstructing Women's Lives. London: Manchester University Press.

